

«وزر» به معنی بار سنگین است، و به معنی مسئولیت نیز می‌آید، چرا که آن هم یک بار سنگین معنوی بر دوش انسان محسوب می‌شود و اگر به وزیر، گفته می‌شود به خاطر آن است که بار سنگینی از ناحیه امیر یا مردم بر دوش

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۱

او گذارده شده است.

البته این قانون کلی که هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد هیچگونه منافاتی با آنچه در آیه ۲۵ سوره نحل گذشت که می‌گوید: «گمراه کنندگان بار مسئولیت کسانی را که گمراه کرده‌اند نیز بر دوش می‌کشند» ندارد.

زیرا آنها به خاطر اقدام به گمراه ساختن دیگران، فاعل آن گناهند، و یا همچون فاعل آن محسوب می‌شوند، بنابراین در حقیقت این بار گناهان خودشان است که بر دوش دارند و به تعبیر دیگر «سبب» در اینجا در حکم مباشر (انجام دهنده کار) است.

همچنین روایات متعددی که در زمینه سنت نیک و بد گذشت و مفهومش این بود که هر کس سنت نیک یا بدی بگذارد در پاداش و کیفر عاملین به آن شریک است، نیز با آنچه در بالا گفتیم تضادی ندارد، چرا که «سنت‌گذار» در واقع از اجزای علت تامه عمل است و شریک در فاعلیت.

۴ - سرانجام چهارمین حکم را به این صورت بیان می‌کند که ما هیچ شخص و قومی را مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه پیامبری را برای آنها مبعوث کنیم تا وظائفشان را کاملاً تشریح و اتمام حجت کند (وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا).

در اینکه منظور از عذاب در اینجا هر نوع عذاب دنیا و آخرت است یا خصوص عذاب استیصال (یعنی مجازاتهای نابود کننده همچون طوفان نوح) در میان مفسران گفتگو است، ولی بدون شک ظاهر آیه مطلق است و هر نوع عذاب را شامل می‌شود.

و نیز در اینکه آیا این حکم، مخصوص آن دسته از مسائل شرعی است که تنها راه فهم آنها ادله نقلیه است و یا همه مسائل را اعم از اصول و فروع، عقلی و

شامل می‌شود؟ باز در میان مفسران گفتگو است. اما اگر بخواهیم به ظاهر آیه که اطلاق دارد عمل کنیم باید بگوئیم همه احکام عقلی و نقلی را در رابطه با اصول و فروع دین شامل می‌شود، و مفهوم این سخن آن است که حتی در مسائلی که عقل مستقلا نیک و بد آن را تشخیص می‌دهد (مانند خوبی عدالت و بدی ظلم) باز تا پیامبران الهی نیایند و حکم عقل را به وسیله حکم نقل تایید و تقویت نکنند خداوند به لطفش کسی را مجازات نخواهد کرد (دقت کنید).

ولی از آنجا که این مطلب بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا مستقلات عقلی نیازی به بیان شرع ندارد و حکم عقل برای اتمام حجت در اینگونه موارد کافی است، چاره‌ای جز این نداریم که مستقلات عقلی را از آیه استثناء کنیم. و یا اگر استثناء نکنیم، عذاب را در این جمله به معنی عذاب استیصال بگیریم که نتیجه‌اش این می‌شود: خداوند به لطفش، ستمگران و منحرفان را نابود نمی‌کند مگر اینکه پیامبران را بفرستد و همه راه‌های سعادت را نشان دهند، حتی مستقلات عقلی را بایان شرعی تایید نموده، اتمام حجت را از دو سو یعنی عقل و نقل به انجام برسانند (باز هم دقت کنید)

نکته‌ها

۱- تفال و تطیر فال نیک و بد

فال («نیک») و («بد») زدن در میان همه اقوام بوده و هست و به نظر می‌رسد سرچشمه آن، عدم دسترسی به واقعیات و ناآگاهی از علل واقعی حوادث بوده است و به هر حال، بدون شک این دو، اثر طبیعی ندارند، ولی دارای اثر روانی هستند: فال نیک امید آفرین است در حالی که فال بد موجب یاس و نومیدی و ناتوانی می‌شود.

و از آنجا که اسلام، همیشه از مسائل مثبت، استقبال می‌کند، از فال نیک نهی نکرده، ولی فال بد را به شدت محکوم کرده است. حتی در بعضی از روایات آنرا در سرحد شرک شمرده‌اند، از پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: الطیرة شرک: «فال بد زدن (و آنرا در برابر خدا در سرنوشت خویش مؤثر دانستن) یکنوع شرک به خدا است».

و ما در این زمینه، مفصلاً در ذیل آیه ۱۳۱ سوره اعراف بحث کرده‌ایم جالب اینک که اسلام در بسیاری از موارد اینگونه مفاهیم تخیلی و پنداری را در یک کانال صحیح و سازنده قرار داده و از آن بهره برداری کرده است.

مثلاً در مورد آنچه در میان عوام معروف است که می‌گویند فلان همسر خوش قدم بود و یا بد قدم، و از آن روزی که به خانه فلانکس گام گذاشت و همسرش شد چنین و چنان گشت که قطعاً به این صورت خرافه‌های بیش نیست، اسلام به آن شکل سازنده تربیتی داده: در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: من شوم المرءه غلاء مهرها و شده مئونتها...: «از بد قدمی زن آنست که مهرش سنگین باشد و مخارج و هزینه‌اش زیاد!...»

و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: اما الدار فشؤمها ضیقها و خبث جيرانها: «خانه شوم خانه تنگ و تاریک و خانه‌های است که همسایگان بد داشته‌باشد»

درست ملاحظه کنید که همان الفاظی را که در مفاهیم خرافی مردم به کار می‌برند استخدام برای مفاهیم واقعی و سازنده کرده است، و تفکر و اندیشه‌ای که به بیراهه میرفت به راه راست هدایت نموده.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۴

این بحث را با حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که تاییدی است بر آنچه گفتیم پایان می‌دهیم: اللهم لا خیر الا خیرک، ولا طیر الا طیرک و لارب غیرک: «خداوندانیکی تنها از ناحیه تو است، هیچ فال نیک و بدی جز به اراده تو تحقق نمی‌یابد و پروردگاری جز تو نیست».

۲- کارنامه عجیب اعمال آدمی

در بسیاری از آیات قرآن و روایات، سخن از نامه اعمال انسانها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می‌شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در نامهای ثبت می‌شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد نامه اعمالش بدست راست او، و اگر بدکار باشد نامه اعمالش را بدست چپ او می‌دهند.

در سوره حاقه می‌خوانیم فاما من اوتی کتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرؤوا کتابیه : «اما آنها که نامه اعمالشان بدست راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار

می‌گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید!! (حاقه - ۱۹) و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه: اما کسی که نامه اعمالش در دست چپ او است می‌گوید ای کاش نامه اعمالم را به دست من نمی‌دادند!! (حاقه - ۲۵).

و در سوره کهف آیه ۴۹ می‌خوانیم: و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیہ و یقولون یا ویلتنا ما لهذا لکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا: نامه‌های اعمال بنی آدم گسترده می‌شود، در آن هنگام مجرمان رامی‌بینی از آنچه در آن ثبت است بیمنا کند، و می‌گویند ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ گناه صغیره و کبیره‌ای نیست مگر آنرا ثبت و احصا کرده است؟! و آنچه را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند. در حدیثی در ذیل آیه مورد بحث (اقرء کتابک...) از امام صادق (علیه‌السلام)

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۵

می‌خوانیم: یدکر العبد جمیع ما عمل، و ما کتب علیه، حتی کانه فعله تلک الساعة، فلذلک قالوا یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها:

«در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می‌آورد، گوئی همان ساعت آنرا انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می‌شود و می‌گویند: این چه نامه‌ای است که هیچ صغیره و کبیره‌ای را فروگذار نکرده است».

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این نامه چیست؟ و چگونه است؟ بدون شک از جنس کتاب و دفتر و نامه‌های معمولی، نیست، و لذا بعضی از مفسران گفته‌اند این نامه عمل چیزی جز روح انسان نمی‌باشد که آثار همه اعمال در آن ثبت است زیرا ما هر عملی انجام می‌دهیم خواه ناخواه اثری در روح و جان ما می‌گذارد.

یا اینکه این نامه عمل، اعضای پیکر ما حتی پوست تن ما، و از آن بالاتر زمین و هوا و فضائی است که در آن اعمال خود را انجام می‌دهیم، چرا که اعمال ما گذشته از اینکه در جسم و همه ذرات پیکر ما نقش می‌بندند، در هوا و زمین منعکس می‌شوند.

گرچه این آثار برای ما در این دنیا محسوس و درک کردنی نیست، اما بدون

شک وجود دارد، و روزی که در آن روز دید تازه‌ای پیدامی کنیم همه اینها را می‌بینیم و می‌خوانیم.

تعبیر به خواندن هرگز نباید ما را از آنچه در تفسیر بالا ذکر شد، منحرف سازد، زیرا خواندن نیز مفهوم وسیعی دارد که هر گونه مشاهده را در معنی وسیعش جای می‌دهد، مثلاً در تعبیرات روزمره گاه می‌گوئیم در چشمهای

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۶

او خواندم که چه تصمیمی دارد و یا فلان عمل را که از فلانی سرزد، بقیه‌اش را خواندم، همچنین تعبیر به خواندن، در مورد عکسهائی که از بیماران می‌گیرند نیز امروز رائج است.

روی همین جهت است که در آیات فوق خواندیم خطوط این نامه عمل به هیچوجه قابل انکار نیست زیرا که آثار واقعی و تکوینی خود عمل است، درست مانند صدای ضبط شده انسان یا عکسی که از او گرفته‌اند و یا اثر انگشت او.

۳- بی گناه و با گناه را با هم نمی‌سوزانند!

به عکس آنچه معروف است که عوام می‌گویند «آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد» در منطق عقل و تعلیمات انبیاء هیچ بی گناهی به جرم گناه دیگری مجازات نخواهد شد، در تمام شهرهای لوط یک خانواده مؤمن وجود داشت خدا به هنگام مجازات آن قوم منحرف و آلوده، آن یک خانواده را نجات داد.

آیات فوق نیز با صراحت می‌گوید «و لا تزر وازرة وزر اخری».

بنابراین اگر در پاره‌ای از احادیث غیر معتبر چیزی بر خلاف این قانون کلی اسلام دیده شود حتماً باید آنرا کنار گذاشت، یا توجیه کرد، مانند روایتی که می‌گوید: شخص میت به خاطر گریه و بی‌تابی بازماندگانش، معذب می‌شود (ممکن است منظور از معذب شدن، عذاب الهی نباشد بلکه ناراحتی است که روح او بر اثر آگاهی از بیتابی بستگانش پیدا می‌کند).

و نیز روشن می‌شود عقیده کسانیکه می‌گویند فرزندان کفار همراه پدرانشان در آتش دوزخ خواهند بود یک عقیده اسلامی نیست، چرا که هیچ فرزندی به گناه پدر و مادر مجازات نمی‌گردد و به همین دلیل ما در جای خود گفته‌ایم که حتی فرزندان نامشروع، شخصاً هیچ گناهی ندارند و درهای سعادت و نجات - اگر بخواهند - به روی آنان گشوده است، هر چند زمینه تربیتی

دشواری دارند.

۴ - اصل براءت و آیه «ما كنا معذبين...»

در علم اصول در مباحث «براءت» به آیه فوق، استدلال شده است، زیرا حداقل مفهوم آیه این است که در مسائلی که عقل قادر به درک آن نیست، خداوند بدون بعث رسولان یعنی بیان احکام و وظائف، کسی را مجازات نمی‌کند، و این دلیل بر نفی مجازات و عقاب در موارد عدم بیان است، و اصل براءت نیز چیزی جز این نمی‌گوید که عقاب بدون بیان صحیح نیست. اما اینکه بعضی گفته‌اند که منظور از عذاب در آیه فوق، تنها عذاب استیصال یعنی مجازاتهای نابود کننده همچون طوفان نوح است، هیچ دلیلی بر آن نیست، بلکه همانگونه که گفتیم اطلاق آیه آنرا نفی می‌کند و هر گونه عذاب و مجازات را فرا می‌گیرد.

آیه ۱۶ - ۱۷

آیه و ترجمه

و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا ۱۶
و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خیر ابصیر ۱۷
ترجمه :

۱۶ - و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را برای مترفین آنها ثروتمندان مست شهوت) بیان می‌داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً درهم می‌کوبیم!
۱۷ - چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می‌کردند (و طبق همین سنت) آنها را هلاک کردیم، و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگان آگاه و نسبت بر آن بیناست.

تفسیر:

مراحل چهارگانه مجازات الهی

در تعقیب آخرین آیه بحث گذشته که خاطر نشان می‌کرد هرگز فردی گروهی را بدون بعث رسولان و بیان دستورات خود مجازات نمی‌کنیم در

نخستین آیه مورد بحث همین اصل اساسی به صورت دیگری تعقیب شده است، می‌گوید:

هنگامی که ما تصمیم بر هلاکت قومی بگیریم نخست او امر خود را برای مترفین و سردمداران آنها بیان می‌کنیم، سپس به هنگامی که آنها به مخالفت و خروج از اطاعت برخیزند و استحقاق مجازات پیدا کنند، ما آنها را شدیداً در هم

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۹

می‌کوبیم و هلاک می‌کنیم (و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفיהا ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا).

گرچه بسیاری از مفسران احتمالات متعددی در تفسیر این آیه داده‌اند، ولی به اعتقاد ما آیه طبق ظاهر آن یک تفسیر روشن‌تر ندارد، و آن اینکه: خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی‌کند بلکه نخست به بیان فرمانهایش می‌پردازد، اگر مردم از در اطاعت وارد شدند و آنها را پذیرا گشتند چه بهتر که سعادت دنیا و آخرتشان در آنست، و اگر به فسق و مخالفت برخاستند و همه را زیر پا گذاشتند اینجا است که فرمان عذاب در باره آنها تحقق می‌پذیرد و به دنبال آن هلاکت است. اگر درست در آیه دقت کنیم، چهار مرحله مشخص برای این برنامه بیان شده است

۱ - مرحله اوامر (و نواهی).

۲ - مرحله فسق و مخالفت.

۳ - مرحله استحقاق مجازات.

۴ - مرحله هلاکت.

و همه این مراحل با فاء تفریع به یکدیگر عطف شده‌اند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا امر شدگان تنها مترفین هستند؟ (مترفین از ماده «ترفه» به معنی نعمت فراوان یعنی متنعمین و ثروتمندان از خدا بی‌خبر).

در پاسخ این سؤال توجه به یک نکته راه‌گشا است و آن اینکه در بسیاری از جوامع (منظور جامعه‌های ناسالم است) مترفین، سردمداران اجتماعند و دیگران

تابع و پیرو آنها.

به علاوه در این تعبیر اشاره به نکته دیگری نیز هست، و آن اینکه سرچشمه غالب مفاسد اجتماعی نیز ثروتمندان از خدا بی خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرقند، و هر نغمه اصلاحی و انسانی و اخلاقی در گوش آنها ناهنجار است، به همین دلیل همیشه در صف اول در مقابل پیامبران ایستاده بودند، و دعوت آنها را که به نفع عدل و داد و حمایت از مستضعفان بوده همیشه برضد خود می دیدند.

روی این جهات از آنها بالخصوص یاد شده است چرا که ریشه اصلی فساد همین گروهند.

ضمناً «دمرنا» و «تدمیر» از ماده «دمار» به معنی هلاکت است.

به هر حال آیه فوق، هشدار است به همه مردم با ایمان که مراقب باشند، حکومت خویش را بدست مترفین و ثروتمندان مست شهوت ندهند و از آنها دنباله روی نکنند که جامعه آنان را سرانجام به هلاکت و نابودی می کشانند.

آیه بعد به نمونه هائی از این مساله به صورت یک اصل کلی اشاره کرده می گوید: چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می کردند (و طبق همین سنت) هلاک و نابود شدند (و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح).

سپس اضافه می کند: چنان نیست که ظلم و ستم و گناه فرد یا جمعیتی از دیده تیز بین علم خدا مخفی بماند، همین مقدار کافی است که خدا از گناهان بندگان آگاه و نسبت به آن بینا است (و کفی بربک بذنوب عباده خبیرا بصیرا).

«قرون» جمع قرن به معنی جمعیتی است که در عصر واحدی زندگی

می کنند و سپس به مجموع یک عصر اطلاق شده است.

در اینکه قرن چند سال است، نظرات گوناگونی داده اند، بعضی آنرا چهل سال، بعضی هشتاد بعضی صد، و بالاخره بعضی آنرا صد و بیست سال دانسته اند ولی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۱

ناگفته پیداست که این یک امر قراردادی است که بر حسب قراردادهای متفاوت می باشد، اما معمول در عصر ما این است که قرن را به یکصد سال اطلاق می کنند.

و اینکه مخصوصاً روی قرون بعد از نوح تکیه شده، ممکن است به خاطر آن

باشد که زندگی انسانها قبل از نوح بسیار ساده بود و اینهمه اختلافات مخصوصاً تقسیم جوامع به مترف و مستضعف کمتر وجود داشت و به همین دلیل کمتر گرفتار مجازاتهای الهی شدند.

ذکر «خبیر» و «بصیر» (آگاه و بینا) همراه هم اشاره به این است که خبیر به معنی آگاه از نیت و عقیده است و بصیر به معنی بینا نسبت به اعمال، بسنا بر این خدا هم از انگیزه‌های باطنی اعمال اشخاص با اطلاع است، و هم از خود اعمالشان، و چنین کسی هرگز ظلم و ستمی درباره هیچکس روا نمی‌دارد و حق کسی در حکومتش ضایع نمی‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۲

آیه ۱۸ - ۲۱

آیه و ترجمه

من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلها مذموما مدحورا ۱۸

و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاؤلثک کان سعیهم مشکورا ۱۹
کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک و ما کان ربک محظورا ۲۰
انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض و للاخرة اکبر درجت و اکبر تفضیلا ۲۱
ترجمه :

۱۸ - آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنایای مادی) را می‌طلبد آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد درحالی که مذموم و رانده (درگاه خدا) است.

۱۹ - و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.

۲۰ - هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می‌دهیم، و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۳

۲۱ - ببین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری

بخشیده‌ایم، درجات آخرت و برتریهایش از اینهم بیشتر است.

تفسیر:

خطوط زندگی طالبان دنیا و آخرت

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مخالفت گردنکشان در برابر اوامر الهی و سپس هلاکت آنها بود، در آیات مورد بحث، به علت واقعی این تمرد و عصیان که همان حب دنیا است اشاره کرده‌می‌گوید: کسانی که تنها هدفشان همین زندگی زودگذر دنیای مادی باشد، ما آن مقدار را که بخواهیم به هر کس صلاح بدانیم در همین زندگی زودگذر می‌دهیم سپس جهنم را برای او قرار خواهیم داد که در آتش آن می‌سوزد در حالی که مورد سرزنش و دوری از رحمت خدا است (من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموما مدحورا).

«عاجله» به معنی نعمتهای زودگذر یا دنیای زودگذر است.

قابل توجه اینکه نمی‌گویند هر کس به دنبال دنیا برود، به هر چه بخواهد می‌رسد، بلکه دو قید برای آن قائل می‌شود، اول اینکه تنها بخشی از آنچه را می‌خواهد به آن می‌رسد، همان مقداری را که ما بخواهیم (ما نشاء). دیگر اینکه: همه افراد به همین مقدار نیز نمی‌رسند، بلکه تنها گروهی از آنها به بخشی از متاع دنیا خواهند رسید، آنها که بخواهیم (لمن نرید). و به این ترتیب نه همه دنیا پرستان به دنیا می‌رسند و نه آنها که می‌رسند به همه آنچه می‌خواهند می‌رسند، زندگی روزمره نیز این دو محدودیت را به وضوح به ما نشان می‌دهد، چه بسیارند کسانی که شب و روز میدوند و به جائی نمیرسند، و چه بسیار کسانی که آرزوهای دور و درازی در این دنیا دارند که تنها بخش کوچکی از آنرا بدست می‌آورند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۴

و این هشدار است برای دنیا پرستان که اگر خیال کنید آخرت را به دنیا بفروشید به تمام هدف‌تان نائل می‌شوید، اشتباه بزرگی کرده‌اید، بلکه گاهی هیچ و گاه به کمی دسترسی پیدا می‌کنید.

و اصولاً دامنه آرزوهای انسان آنقدر گسترده است که با محدودیت جهان ماده قابل اشباع نیست، تمام دنیا را به یکنفر بدهند، بسیار می‌شود که اشباع نمی‌گردد.

اما آنها که تلاش می‌کنند و به هیچ نمی‌رسند، ممکن است به دلائل مختلفی

باشد یا بخاطر آنست که هنوز امید بیداری و نجاتشان است، و خدا به آنها محبت می‌کند، و یا به خاطر آنست که اگر به جایی برسند آنچنان طغیان می‌کنند که عرصه را بر خلق خدا تنگ می‌نمایند.

«یصلی» از ماده «صلی» به معنی آتش افروختن و به آتش سوختن است و منظور در اینجا همان معنی دوم می‌باشد.

قابل توجه اینکه کیفر این گروه، ضمن اینکه آتش جهنم شمرده شده است، با دو تعبیر مذموم و مدحور تاکید گردیده، که اولی به معنی مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن و دومی به معنی دور ماندن از رحمت خدا است.

در حقیقت آتش دوزخ، کیفر جسمانی آنها است، و مذموم و مدحور بودن کیفر روحانی آنها، چرا که معاد هم جسمانی است و هم روحانی و کیفر و پاداش آن نیز در هر دو جنبه است.

سپس به شرح حال گروه دوم می‌پردازد، تا با قرینه مقابله، آنچنانکه روش قرآن است، مطلب آشکارتر شود، می‌فرماید: «اما کسی که آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را در این راه به کار بندد، درحالی که ایمان داشته باشد، این سعی و تلاش او مورد قبول الهی خواهد بود (و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئك کان سعیهم مشكورا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۵

- بنابراین برای رسیدن به سعادت جاویدان سه امر اساسی شرط است
- ۱ - اراده انسان آن هم اراده‌ای که تعلق به حیات ابدی گیرد، و به‌لذات زودگذر و نعمتهای ناپایدار و هدفهای صرفاً مادی تعلق نگیرد، همتی والا و روحیه‌ای عالی پشت بند آن باشد که او را از پذیرفتن هر گونه رنگ تعلق و وابستگی آزاد سازد.
 - ۲ - این اراده به صورت ضعیف و ناتوان در محیط فکر و اندیشه و روح نباشد بلکه تمام ذرات وجود انسان را به حرکت وادارد و آخرین سعی و تلاش خود را در این به کار بندد (توجه داشته باشید که کلمه «سعیها» که به عنوان تاکید ذکر شده نشان می‌دهد او آخرین، سعی و تلاش و کوشش را که برای رسیدن آخرت لازم است انجام می‌دهد و چیزی فروگذار نمی‌کند).
 - ۳ - همه اینها تواءم با «ایمان» باشد، ایمانی ثابت و استوار، چرا که تصمیم و تلاش هنگامی به ثمر می‌رسد که از انگیزه صحیحی، سرچشمه گیرد و آن انگیزه چیزی جز ایمان به خدا نمی‌تواند باشد.

درست است که سعی و تلاش برای آخرت بدون ایمان نخواهد بود و بنابراین مفهوم ایمان در آن نهفته شده است ولی از آنجا که ایمان یک اصل اساسی و پایه اصلی در این راه است به آن مقدار از دلالت التزامی قناعت نکرده و با صراحت ایمان را به عنوان یک شرط بازگو می کند.

قابل توجه اینکه در مورد دنیا پرستان می گوید: «جهنم را برای آنها قرار می دهیم»، ولی در مورد عاشقان آخرت می گوید: «سعی و تلاش آنها مشکور خواهد بود» یعنی مورد تشکر و قدردانی پروردگار. این تعبیر از این که بگوید پاداششان بهشت است بسیار جامعتر و والاتر است، چرا که تشکر و قدردانی هر کس به اندازه شخصیت وسعه وجودی او است، نه به اندازه عملی که انجام گرفته است، و روی این حساب تشکر و قدردانی خدا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۶

متناسب با ذات بی پایان او است انواع نعمتهای مادی و معنوی و هر آنچه در تصور ما بگنجد و نگنجد در آن جمع است.

گرچه بعضی از مفسران، مشکور را به معنی اجر مضاعف و یا به معنی قبولی عمل گرفته اند، ولی روشن است که مشکور معنی وسیعتری از همه اینها دارد. در اینجا ممکن است این توهم پیش آید که نعمتهای دنیا، تنها سهم دنیا - پرستان خواهد شد و آخرت طلبان از آن محروم می گردند، آیه بعد به این توهم پاسخ می گوید که: «ما هر یک از این گروه و آن گروه را از عطای خود بهره

می دهیم و امداد می کنیم» (کلا نمدهؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک) «چرا که بخشش پروردگار از هیچکس ممنوع نیست» و گبر و ترسا و مؤمن و مسلم همه از خوان نعمتش وظیفه می خورند (و ماکان عطاء ربک محظورا).

«نمد» از ماده «امداد» به معنی افزودن است.

آیه بعد یک اصل اساسی را در همین رابطه بازگو می کند و آن اینکه: همانگونه که تفاوت تلاشها در این دنیا باعث تفاوت در بهره گیریها است، در کارهای آخرت نیز همین اصل کاملاً حاکم است، با این تفاوت که این دنیا محدود است و تفاوتهایش هم محدود، ولی آخرت نامحدود، و تفاوتهایش نیز نامحدود است، می گوید:

«بنگر چگونه بعضی از آنها را بر بعضی دیگر (بخاطر تفاوت در سعی و کوششان) برتری دادیم، اما آخرت درجاتش بزرگتر و برتریش بیشتر است»

قبل

فہرست

بعد